



## بررسی تحلیلی نقش تعلیم و تربیت در جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان در مدارس

رقیه طاوسی سیمکانی، رقیه طاوسی سیمکانی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر فارس ۱

شهربانو حقیقت، هیات علمی دانشگاه فرهنگیان فارس، پردیس شهید باهنر فارس ۲،

### چکیده

باتخصصی شدن و پیچیده شدن جوامع، نظام تعلیم و تربیت نقشی عظیم در آماده کردن اعضای جامعه برای ایفای نقشهای خود در زندگی اجتماعی و به عبارتی جامعه پذیری آنها برعهده دارد.

آموزش و پرورش به عنوان نهادی با کارکرد های متنوع جامعه پذیری، فرهنگ پذیری، آموزشی، با بهره گیری از موارث دینی و فرهنگی، در کنار یافته های علمی اندیشمندان و صاحب نظران بیشترین نقش را در ایجاد مهارتها و توانمندیها، انتقال ارزشهای دینی و ملی به دانش آموزان بر عهده دارد.

در پژوهش حاضر که با هدف تبیین نقش نظام تعلیم و تربیت در جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان انجام شده، با استفاده از روش کتابخانه ای و با شیوه توصیفی، تحلیلی و استنباطی، به توصیف و تحلیل کیفی نقش این نهاد در رابطه با مسائل تربیتی و آموزشی کودکان و نوجوانان پرداخته است.

پرسش اصلی تحقیق این است جامعه پذیری نوجوانان و جوانان چگونه و از چه راه هایی و با استفاده از چه عواملی انجام می گیرد؟

با تتبع و دقتی که در مباحث مهم تعلیم و تربیت صورت گرفت مشخص گردید که توصیه های ارزشمندی همچون؛ انتخاب مطالب مناسب و مطابق باهنجارهای جامعه، آموزش مهارتهای زندگی و اجتماعی، ایجاد توانایی مقابله با شرایط و مشکلات زندگی، آموزش اخلاق و در نهایت ایجاد مهارت انجام وظایف فرد به عنوان یک شهروند و... می گردد.

**کلیدواژه:** تعلیم و تربیت، جامعه پذیری، مهارتهای اجتماعی، ایفای نقش های اجتماعی

۱-مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر فارس، تلفن: ۰۹۱۷۷۰۴۰۴۰۰ ، ایمیل: roghayeh.tavosi@gmail.com2-

۲- عضو هیات علمی و رییس دانشگاه فرهنگیان فارس، پردیس شهید باهنر فارس، تلفن: ۰۹۱۷۱۰۰۸۶۱۵ ، ایمیل: true\_haghighat@yahoo.com



## ۱. مقدمه

تربیت در لغت از ماده "ربو" به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. که یکی از این تعابیر و تعاریف به شرح زیر می باشد: تربیت عبارت است از هر گونه فعالیت که معلم، والدین یا هر شخصی به منظور اثر گذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر بر اساس اهداف از پیش معین شده انجام می دهد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲:۱۶۷). تعریف علم تربیت (pedagogy) همانند خود تربیت (education) بسیار مشکل و دشوار است. زیرا هنوز درباره محتوا و روش آن اتفاق نظر مشخصی وجود ندارد و علم بودن آن مورد تردید می باشد. در دایره المعارف فلسفی لاند، آمده است: پداگوژی (تعلیم و تربیت) از ریشه یونانی است و آن وظیفه برده ای بوده است که اداره و هدایت اطفال را به عهده داشته است. بنابراین معنا از تربیت، اهلیت این فرد به اصطلاح مربی را هم می توان تکنیک دانست، هم کاری هنری، و هم ناشی شده از فلسفه و نیز علم. بعضی از فلاسفه تعلیم و تربیت چون «امانوئل کانت» (Immanuel Kant) مشکل تعریف و تربیت را به مشکل بودن ماهیت تربیت ربط می دهند و معتقدند: برخلاف آنچه مردم تصور می کنند تعلیم و تربیت بزرگترین و دشوارترین مسائل مبتلا به انسان است. او در بین ابداعات بشر دو مورد را از بقیه مشکل تر می داند، هنر مملکت داری یعنی حکومت، و هنر تعلیم و تربیت. وی معتقد است، مردم هنوز درباره معنای واقعی این دو اختلاف نظر دارند. برخی دیگر از فلاسفه تعلیم و تربیت در تعریف «تربیت» و «آموزش و پرورش» با مشکل مواجه شده تا جایی که افراد صاحب نظری مانند پیترز معتقدند: فلاسفه جدید، تلاش در راه ارائه تعریف از «تربیت» و «آموزش و پرورش» را رها کرده و یا به حداقل تعریف یعنی تعریف فرضی بسنده کرده اند. (شفیلد: ۴۵) دور کیم، (Emile Durkheim) جامعه شناس معروف، تعلیم و تربیت را یک نظریه علمی می داند. که با استفاده از داده های علوم دیگر نظیر روان شناسی و جامعه شناسی به ارزیابی نظام ها و روش های تربیتی می پردازد و به این طریق عمل مربیان را توضیح داده و هدایت می کند. (شکوهی، ۱۳۷۵:۵۸) به اعتقاد برخی دیگر از صاحب نظران، تربیت فعالیتی مداوم، جامع (توجه به همه آنچه برای به کمال رسیدن انسان لازم است، همه ابعاد وجودی و نیازهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان) و برای همه (فرد فرد جامعه) و برای رشد و تعالی و تکامل انسان و غنای فرهنگی و تعالی جامعه. تربیت هم نیازی مستقل و هم وابسته، هم نهایی و هم واسطه ای، هم هدف است و هم وسیله، هم زیربنای اجتماع است و هم غایت است و هم مقصود. (فیوضات، ۱۳۷۴:۲۱).

در تمام نظام های آموزشی و درسی کشورهای مختلف، رشد و پرورش انسانها به عنوان شهروندی که پایبند به قوانین و هنجارهای پذیرفته شده، یکی از اهداف عایی و اساسی می باشد. طبیعتاً به همین دلیل است که توجه به رشد و بروز استعدادها و قابلیت های خدادادی و و نهفته دانش آموزان و دانشجویان و فراهم ساختن بسترهای لازم برای شکوفایی آنها به عنوان جهت گیری اصلی همه نظام های آموزشی مشروعیت یافته است. در این راستا وظیفه تعلیم



## هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵



وتربیت، رشد و ساختن انسانهای کامل است. بطوریکه فرد بتواند به ایده واقعی خود که نمونه کمال انسانی است، نزدیک شود. (بختیار نصرآبادی ونوروزی، ۱۳۸۲).

درواقع، ازان جایی که انسان به عنوان شاهکار خلقت دارای مجموعه ای متکثر و متنوع از قابلیت های وتوانمند منحصر بفرد بی همتا و کاملاً متمایز از حیوانات است. بنابراین فرایند تربیت و پرورش وی نیز باید در جهت رشد و بارور کردن این قابلیت های متنوع و متعدد باشد. از این منظر اساساً تربیت انسان، همانا راهی است برای گذر از قلمرو زیست حیوانی به سپهر زندگی انسانی (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۸) ونیز بستری است برای رشد شخصیت پرورش یابندگان و کمک وشکوفای کردن استعداد ها و قابلیت های مختلف آن ها است. (سیف، ۱۳۷۱).

از طرف دیگر مفهوم تعلیم یعنی دانا کردن و تربیت پرورده ساختن است. تعلیم وتربیت نباید تنها برای گذران زندگی باشد، بلکه باید آموختن آن چیز هایی باشد که برای زندگی با معنا و صالح و بر اساس مصلحت و حسن عاقبت باشد. در مورد تعلیم و تربیت امام معصوم می فرماید: خذ عنا (تعلیم) و تکن منا (تربیت). طرح اساسی اسلام درباره ی تربیت بر بنیاد تعریفی است که از انسان دارد؛ آنگونه که استعداد شدن دارد و آنگونه که باید باشد تا آنگونه بودن و شدن، لایق باشد. معنای تربیت این است که پرورش حقیقی در واقع نو ساختن کاربرد تجربه ی حیاتی خود آدمی است. (جان دیویی)

در گذشته فرایند جامعه پذیری در خارج از نظام آموزش و پرورش و در خانواده، از طریق آموزش های غیر آکادمیک وسنتی بوسیله مادر به فرزند و یا در محل کسب و کار سنتی از استاد کار ویاپدر به شاگرد یافرزند انتقال داده می شد. در حالیکه با توجه به پیچیده شدن جوامع وصنعتی شدن آن ها وتخصصی شدن کارها دیگر این وظیفه از حیطه کار خانواده ها خارج شد و به موسسات مختلف واگذار گردید. بطوریکه وظیفه آموزش و پرورش وتعلیم وتربیت فرزندان به مدارس نهاده شد به طوری که امروزه یکی از کارکردهای مهم آموزش و پرورش، اجتماعی کردن افراد جامعه است.

باتوجه به اینکه هنر نوع مهارتی اموختنی واکتسابی است، وبالطبع ارابتدای زندگی وبه تدریج ایجاد می شود، وازان جا که مهم ترین وسرنوشت سازترین مرحله زندگی فرد در دوره نوجوانی است، لذا آموزش این مهم در این سنین وحتى قبل از آن بسیار ضروری است.

نوجوانی دوره تغییرات مهم در زندگی تحصیلی واتماعی هرفرد است اهمیت وحساسیت این دوران به گونه ای است که روسو در بحث از اسرار درون، رشد، بلوغ ونوجوانی را تولد ثانوی مینامد. (قاسمی، ۱۳۸۱: ۳۴). روشن است که نسل جوان ونوجوان ما درسایه پرورش وتربیت اجتماعی آموزش و پرورش سازنده ودر پی آن هدایت گر فردای جامعه باشد واین سازندگی وهدایت گری نیازمن داشتن مهارت ایفای نقش های مختلف می باشد.

در کشورهای توسعه یافته، روان شناسان وجامعه شناسان تلاش می کنند برای تحقق آرمانهای متعالی خود



بهترین و موثرترین برنامه و امکانات تربیتی را کشف کنند تا بتوانند در حداقل زمان ممکن به هدفهای مطلوب اجتماعی و تربیتی جامعه خویش دست یافته و کودکان و نوجوانان را اشخاصی موثر و کارآمد و صاحب زندگی سالم فردی و اجتماعی بازآورند، زیرا سلامت و شایستگی و یافساد و بیماری افراد به کیفیت تربیت و محیط اجتماعی - فرهنگی آن ها بستگی دارد. بنابراین سرمایه گذاری بنیادین اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی در جامعه می شود. (فخری، ۵: ۱۳۷۵)

## ۲. مبانی نظری مقاله

فرد از طریق فراگرد جامعه پذیری به یک خود یا مفهوم خود دست می یابد، یعنی حس آگاهانه اینکه چیست و چه کسی است. خود که در سراسر زندگی فرد رشد و تکامل پیدامیکند، به نوبه خود جامعه پذیری اوراتحتیت تاثیر قرار میدهد.

بخش مهمی از جامعه پذیری از طریق یادگیری نقش های اجتماعی صورت می گیرد. هر فرد در طول زندگی خود ایفای نقشهای کودک، دانش آموز، پدر یا مادر، کارمند، عضو یک طبقه اجتماعی معین، شهروند و بسیاری دیگر را بیاموزد. آموختن یک نقش، حداقل دو وجه دارد. (هورتن و هانت، ۱۹۷۲).

۱- یادگیری انجام وظایف و تکالیف نقش و ادعای امتیازات و حقوق مرتبط با آن

۲- کسب نگرشها، احساسات و انتظارات متناسب بانقش

افراد برای یادگیری وظایف و تکالیف نقش و کسب امتیازات مرتبط با آن نقش در طول زندگی از راه یادگیری مهارتهای مختلف میتواند این موقعیت را کسب کند، چه این مهارتها در خانه و چه در اجتماع و چه در محافل آموزشی قابل کسب می باشد.

اما برای کسب نگرشها و احساسات و انتظارات متناسب بانقش فرد نیاز دارد که مدتی را در راه کسب این مهارتها صرف کند و بابدست آوردن قدرت تفکر و تمیز، به این نوع مهارت دست یازد. (علاقه بند، ۱۰۸: ۱۳۸۱) شاید مهمترین نظریه روان شناسی اجتماعی برای حوزه آموزش و پرورش، نظریه وابستگی متقابل اجتماعی باشد (جانسون و جانسون، ۱۹۹۷)

دو نوع وابستگی متقابل اجتماعی وجود دارد: وابستگی مبتنی بر تعاون و مبتنی بر رقابت. تعاون زمانی پدید می آید که فرد درک کند که بادیگران چنان پیوند خورده که موفقیت او بدون موفقیت بقیه امکان پذیر نیست. کاراوان به دیگران است و کار دیگران به نفع او اما رقابت زمانی پدید می آید که ادراک فرد این باشد که او نمیتواند موفق شود مگر باشکست دیگران و برعکس.

بالغ به ۵۵۰ مطالعه آزمایشی و ۱۰۰ مطالعه همبستگی در مورد این نظریه به عمل آمده است (جانسون



وجانسون، ۱۹۸۹) این مطالعات نشان می دهند که عمل کردن به صورت تعاونی درمقایسه با عملکرد رقابتی یا تلاش فردگرایانه، منجر به موفقیت بیشتر دانش آموزان و برقراری روابط بمراتب مثبت تری بین آنها شده و هم چنین سازگاری روانی، شایستگی های اجتماعی و عزت نفس بیشتری را برای دانش آموزان به دنبال دارد. (شارع پور، ۲۶۸:۱۳۹۲).

جامعه شناسان ویژگی های یک حرفه را به شرح ذیل می دانند: برخورداری از مجموعه ای از شناخته های تخصصی که متنی بر نظریات مشخصی بوده و از طریق فرایند آموزش انتقال یابند، برخورداری از اصول مشخص اخلاقی یا اخلاق حرفه ای که نظارت بر حسن انجام وظایف محوله از طریق این اخلاق صورت می گیرد، معطوف به خدمت به مردم و در نهایت، برخورداری از اقتدار، استقلال و کنترل بر محیط کار (اسپنسر، ۱۹۹۷).

در این خصوص می توان گفت که افراد جهت کسب و یادگیری مهارت های اخلاقی و به عبارتی وجدان کاری جهت ایفای نقش های مختلف نیاز به آموزش اصول و قوانینی دارد که بتواند با بکار بردن آن ها موفقیت های اقتصادی و اجتماعی بیشتری کسب کند و این آموخته ها جز در سایه آموزش و پرورش میسر نخواهد بود.

بر اساس الگوی انباشت (accumulation method) ف اگر کودکان در مواجهه و در معرض نمادها، ایده ها و نگرشها قرار گیرند، این موارد را جذب و انباشت نموده و در مواقع مقتضی به ابراز آن ها خواهند پرداخت. (شارع پور، ۳۱۲:۱۳۹۲)

این الگو به این معنی این وضع است که کودکان آن چه را به آنها آموخته می شود فرامی گیرند و در حافظه خود سپرده و همین امر هم میتواند به متصدیان امر تعلیم و تربیت کمک کند که بتوانند مهارت های لازم برای انجام وظایف آینده خود را بدست بیاورند.

اندرین (۱۹۷۱) در تحقیق خود بر اساس الگوی شناختی- رشدی، در تحقیق خود به این نتیجه رسید که افزایش سن و سطح دانش همراه با هوش، توانایی های شناختی لازم را برای فهم و درونی سازی دانش مربوط به جهان پیچیده سیاسی، فراهم می سازد. این الگو مبتنی بر این فرض است که فرایند یادگیری وابسته به رشد توانایی فرد برای جذب و فهم اطلاعات است. (همان، ۳۱۵)

دیدگاه الگوی شناختی- رشدی بطور روشن اذعان دارد که هرچه سن فراگیران افزایش یابد میزان درک و فهم و جذب اطلاعات بهتر و راحت تر خواهد بود به نحوی که فرد در سنین کودکی می تواند مهارت های ساده اجتماعی که نتیجه ای مثبت برای او به همراه دارد را یاد گرفته و به جهت پاداشی که بدست می آورد به انجام آنها مبادرت بورزد، در حالیکه با افزایش سن و ورود به مقاطع بالاتر سنی و تحصیلی قادر به یادگیری فعالیت های انتزاعی و ذهنی خواهد بود. در این جا فرد به این دلیل مبادرت به انجام نقشها و وظایف اجتماعی و گاه سیاسی خود در جامعه می کند که باعث ارضای حس شهروندی و انجام وظایف و تکالیف قانونی خود گردد.



لذا دانستن این نظریات می تواند به مربیان کمک کند که بامتریبان خود به نحوی برخورد کنند که مقتضای سن آنها مهارت‌های لازم رابه مرور وبتدریج آموزش داده ودرنهایت به تربیت شهروندی بپردازند که دارای ارزشهای درونی شده باشد وبه میل ورغبت به انجام وظایف محوله اقدام نمایند.

یکی از رویکردهای مهم برای تربیت ، نظریه ی یادگیری اجتماعی (Lerning Theory Social) ییادگیری مشاهده ای (Observaiton Lerning) آلبرت بندورا است . فرآیندهای یادگیری مشاهده ای بدین شرح است : ۱- توجه : یعنی توجه کردن به رفتار الگو .۲- یادداری (Retention) : یعنی سازماندهی شناختی ، دوباره گوش دادن ، رمزگردانی وانتقال اطلاعات سرمشق به حافظه ی بلندمدت .۳- فرآیند تولید (Production) : عبارتست از تبدیل مفاهیم نمادین یا بصری رویدادها ی مشاهده شده به رفتار آشکار . ۴-انگیزش (Motivation): یعنی اگر فرد احساس کند رفتاری که مشاهده می کند با اهمیت است، بهترآن «را یاد می گیرد».

براساس نظریه بندورا می توان نتیجه گیری کرد که اگر کودک درمعرض یادگیری مسائلی باشد که برای وی خوشایند باشد ودرجریان یادگیری خود رادخیل بداند وهم چنین نتیجه این یادگیری رامفید فایده بداند نهایتا بانگیزه بیشتری یادمی گیرد ودرجریان زندگی اجتماعی خود نیز بهتر ان رابکار می گیرد به عبارتی به عنوان فردی بهنجار شناخته خواهد شد.

ایلیچ درمکتب تضاد تاکید می کند ، کودکانی که ساعاتی طولانی رادرمدرسه می گذرانند، آن ها دران جا چیزهایی بسیارزیادتر از مطالب موجود دردروسی که عملا به آن ها یاد داده میشوند می آموزند، کودکان اگاهی اولیه اندکی درباره اینکه دنیای کار چگونه خواهد بود کسب می کنند، یادمیگیرند که ازان ها انتظار میروود وقت شناس باشند وباجدیت وظایفی راکه افراد ضاحب اقتدار برای آن ها تعیین یم کنند انجام دهند. ( گیدنز، ۱۳۷۶:۲۶۱)

ازطرف دیگر یان رابرتسون می گوید : مدرسه عامل یا کارگزاری است که رسما توسط جامعه موظف به اجتماعی کردن نوجوانان درزمینه مهارتها وارزشهای خاصی گردیده است. درمجموعه مدرسه ، نوجوان برای اولین بارتحت نظارت مستقیم کسانی که خویشاوندان او نیستند ، قرار میگیرد..اولین وظیفه مدرسه عبارت است ازاجتماعی کردن کودکان درزمینه مهارت‌های شناختی ازقبیل خواندن یاحساب کردن وفراهم کردن معلومات درباره موضوعات گوناگون ازقبیل تاریخ وشیمی که ممکن است درخانواده فراهم نباشد. هم چنین مدارس درهرجامعه ارزشها رابه طور دربست به کودکان تلقین می نماید. دریک سطح دقیق تر ، مدرسه اجتماعی کردن درخلال برنامه های پنهانی که درمحتوی فعالیت‌های مدرسه نهفته است، انجام میدهد واین گونه فعالیتها ازبرنامه های تنظیم شده کلاس تا ورزشهای منظم وسازمان یافته رادبرمی گیرد.( رابرتسون، ۱۳۷۴ : ۱۳۰-۱۲۹)

روشهای جامعه پذیری در نظام تعلیم و تربیت:



اصل تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت :

در فرایند تعلیم و تربیت در نظام اسلامی بر اصل تشویق و تنبیه تاکید شده است. شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «اگر ما بخواهیم در تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ گونه تشویق یا تهدید یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیچ سیستم تربیتی را به ثمر برسانیم، این دو عامل باید در کنار هم باشند.»

ایشان ضمن بیان این مسئله هشدار می‌دهند که تشویق و تنبیه وسیله‌ای برای ایجاد انگیزه در مخاطب است، نه هدف اصلی. ایشان این انحراف را این چنین بیان می‌کند: «اگر تشویق در خط گول زدن، فریفتن و طمع برانگیختن باشد، ضد آهنگ اسلامی است و اگر تنبیه در خط مرعوب کردن، انسان‌ها را خرد یا بزرگ کردن، از هویت و استقلال و شخصیت تهی کردن باشد، این هم راه اسلام نیست. تشویق و تنبیه باید باشد، ولی در حد متناسب با برانگیختن نیروها.» (بهشتی، ۱۳۸۱: ۲۱۰)

کارشناسان معتقدند برای رشد ذهنی و عاطفی کودک پاداش و تنبیه لازم است؛ اما چگونگی، چه موقعی و مقدار آن مهم است که باید به جا باشند

تنبیه بدنی کم‌اثرترین و بدترین نوع تنبیه است چون که مسئولیت را از دوش کودک بر می‌دارد در تنبیه کردن باید به این نکته ی مهم توجه داشته باشیم که خود کودک را تنبیه نکنیم بلکه عمل نا درست و ناپسند او را تنبیه کنیم.

تنبیه و تشویق به سن، درک و جنس کودک و نوع عمل او بستگی دارد درجاتی دارند مثلاً در تشویق از دل جویی کردن گفتن یک حرف تحسین آمیز گرفته تا دادن یک هدیه ی گران قیمت و بزرگ نکات مهم دیگری که در تشویق کردن وجود دارد این است که تشویق کردن موجب احیای شخصیت کودک، کاهش یاس و بد بینی افزایش اعتماد بنفس می‌شود و همچنین تشویق کردن پاسخی به نیاز طبیعی کودک بوده و ایجاد فرصت می‌کند.

ارائه الگوهای عملی؛

یعنی، روش الگویی و عرضه و نمونه، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی در نظام تعلیم و تربیت است. کودکان و نوجوانان از راه مشاهده مستقیم عمل والدین، مربیان، فرهیختگان جامعه و... حالات و رفتارهای افراد را می‌بینند و از آنان الگومی پذیرند. پس یادگیری مهارت‌ها و هنجارهای اجتماعی باید مستلزم عمل و رعایت عمل باشد. اگر تمامی مبلغان دین و اساتید و فرهیختگان به گفته‌های خود عمل می‌کردند، گفتارشان مانند باران بر دشت سر سبز دل‌ها فرو می‌رفت؛ اما گفتار عالمان بی‌عمل، مانند باران رحمت الهی است که بر تپه‌ها می‌بارد و از آن جا جاری می‌شود و راهی به درون تپه‌ها نمی‌یابد. بنا براین بهتر این است که در جریان جامعه پذیری کودکان و نوجوانان به



تناسب سن و شخصیت این گروه ها ، الگوهای مشخص و مقتدری به آنان معرفی کنند.

آموزش مهارتهای زندگی واجتماعی به عنوان یک درس اساسی در مدارس:

مهارتهای زندگی یعنی توانمندی ها و قابلیت های بالفعل شده در برقراری روابط بین فردی و درون فردی مناسب و موثر ، انجام مسوولیت های اجتماعی و شخصیت تصمصم گیری صحیح و حل تعارضات و کشمکش ها بدون توسل به اعمالی که به خود یادگران صدمه می زنند.

"دیوید سلبی" معتقد است که هدف از آموزش مهارتهای زندگی ، افزایش توانایی های روحی- اجتماعی است ؛ مهارتهایی که افراد را در اداره ی موثر نیازها ، سختی ها و فشارهای زندگی توانا سازد. (ادیب، ۱۳: ۱۳۸۲).

"سازمان بهداشت جهانی" در سال ۱۹۹۶، ده مهارت الی به عنوان مهارتهای زندگی معرفی رد و آن ها را در پنج گروه به این شرح قرار داد: ۱- خودآگاهی- همدلی؛ ۲- ارتباط- روابط میان فردی؛ ۳- تصمیم گیری- حل مساله؛ ۴- تفکر خلاق- تفکر انتقادی؛ ۵- مهار کردن هیجانات- مقابله با استرس

آموزش مهارتهای زندگی، معلم و شاگرد را در فرایند پویای یادگیری شرکت می دهد. در این یادگیری، از شیوه های متفاوتی مثل فعالیت در گروه های کوچک یا گروه های دوتایی، بارش فکری، ایفای نقش، بازی و بحث و مناظره استفاده می شود. آموزش به این صورت شروع می شود که آموزگار از فراگیران می خواهد نظر یا اطلاعات خود را درباره ی یکی از موقعیت هایی که با مهارتهای زندگی ارتباط دارد، بیان کنند. سپس ازان ها می خواهد که در مورد همین موضوع، در گروه های کوچک یا دوتایی به طور مفصل صحبت کنند. دانش آموزان درای زمینه می توانند نمایشی اجرا کنند و در موقعیت های دیگر نیز همین مهارت را تمرین کنند. تمرین این مهارت در موقعیت اهی واقعی زندگی ، جزء اساسی و زنده ی آموزش مهارت های زندگی است.

این آموزش ها میتواند حتی مطالبی متفاوت و بنا برخواست و نیاز دانش آموزان در مکان های مختلف ، سنین مختلف و حتی جنسیت های مختلف ، اولویت بندی گردد. فطرت الهی انسان در تربیت اسلامی ارزشمندترین چیز در عالم هستی است به گونه ای که نباید چیزی را بر آن ترجیح داد. اگر گفتار یا کرداری خلاف قوانین فطرت باشد، باید صریحاً نسبت به اصلاح آن اقدام شود. زمانی که فطرت دست خورده و الهی است یعنی دوران کودکی باید نسبت به تربیت و شکل دهی آن اقدام، و زمینه را برای مراحل بعدی رشد فراهم کرد. فطرت به درختی شباهت دارد که باید از همان ابتدای رویش از آن مراقبت شود و در هر مرحله ای آبیاری لازم به عمل آید تا بتدریج به درختی تنومند و با طراوت تبدیل شود. رفتارهای انسانی و الهی رامی توان میوه های این درخت محسوب کرد. با توجه به این فرایند بسیار مهم، دانشمندان تعلیم و تربیت به تثبیت و تحکیم صفات نیک اخلاقی از دوران کودکی تأکید فراوان داشته اند.

شهید مطهری ضمن اشاره به نظر علمای تربیت قدیم در خصوص تحکیم فضایل اخلاقی در آدمی می فرماید:





«علمای قدیم در تعریف عدالت می‌گفتند: عدالت ملکه تقوا و پرهیزکاری است؛ یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان ملکه شده باشد و حتی می‌گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود؛ مثلاً آن قدر راستگو باشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید. براین اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت گیرد. اصلاً گفته می‌شود تربیت فن تشکیل عادت است. روحیه انسان در ابتدا حکم ماده شل و قابل انعقادی مثل گچ را دارد که ابتدا که آن را در آب می‌ریزند، شل است و بعد سفت می‌شود. وقتی این ماده شل است آن را در هر قالبی بریزیم به همان شکل درمی‌آید می‌توان آن را به صورت انسان درآورد یا به صورت خوک و یا خروس. در هر قالبی که بریزیم همین که سرد شد همان شکل را می‌گیرد و سفت می‌شود. می‌گویند روح انسان در زمان کودکی، حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است. هرچه انسان بزرگتر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود. اینکه گفته‌اند: العلم فی الصغر کالمنقش فی الحجر. البته دانشمندان امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند. بچه‌ای که در کودکستان است از بچه دبستانی و بچه دبستانی از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستان از جوان دانشگاه، جنبه پذیرش بیشتر است. انسان در سن پنجاه سالگی شخصیتش منعقد می‌شود. البته مبالغه نباید کرد. انسان یک موجود قابل تغییر و قابل توبه و بازگشت است و ممکن است در سن صدسالگی هم خود را تغییر دهد ولی شک نیست که حالات روحی کم‌کم ملکه می‌شود و برگرداندن آنها دشوار می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۷۸-۷۷).

از دیدگاه شهید مطهری می‌توان به آسانی این نکات را استنباط کرد:

۱- تربیت دوران کودکی پایه و اساس است.

۲- در دوره‌های نوجوانی و جوانی نسبت به دوره کودکی امکان تربیت کاهش پیدا می‌کند.

۳- اگر یک صفت در وجود انسان ملکه شد زدودن آن بسیار مشکل خواهد بود.

۶- اصل توازن امور ثابت و امور متغیر

به تعبیر شهید مطهری یکی از رموز خاتمیت و جاودانی بودن دین اسلام این است که «برای احتیاجات ثابت و دائم بشر، قوانین ثابت و لایتغیری در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال متغیر وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است.

پاره‌ای از نیازهای بشر، چه در زمینه‌های فردی و چه در زمینه‌های اجتماعی، وضع ثابتی دارد که در همه زمانها یکسان است. نظامی که انسان باید به غرایز خود بدهد، اخلاق نامیده می‌شود و نظامی که باید به اجتماع بدهد، عدالت خوانده می‌شود و رابطه‌ای که باید با خالق خود داشته باشد و ایمان خود را تجدید و تکمیل کند، عبادت نامیده می‌شود. برخی دیگر از نیازهای بشر متغیر است و از لحاظ قانون وضع متغیری پیدا می‌کند. اسلام برای این احتیاجات متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است. از این راه که اوضاع متغیر را با اصول ثابت و لایتغیر



مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع جدید و متغیری، قانون خاص و متناسبی تولید می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۶-۵۹).

نظریه کنش متقابل (Interaction theory)

این نظریه موضوع بحث خود را به رابطه متقابل میان افراد اختصاص می‌دهد و معتقد است که جامعه از کنش های متقابل میان افراد انسانی تشکیل می‌گردد و انسان ها برای کسب منافع و فواید با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. جورج ریتزر در مورد اصول بنیادی این نظریه می‌گوید: برخی از نظریه پردازان کنش متقابل نمادی (بلومر، مانیس، میلترس و زر) کوشیده اند تا اصول بنیادی این نظریه را برشمارند. این اصول عبارتند از:

۱. انسان ها برخلاف جانوران پست تر، استعداد تفکر دارند.
۲. استعداد تفکر با کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد.
۳. در کنش متقابل اجتماعی، انسان ها معانی و نمادهایی را یاد می‌گیرند که به آن ها اجازه می‌دهند تا استعداد متمایز انسانی شان را برای تفکر به کار اندازند.
۴. معانی و نمادها، انسان ها را قادر می‌سازند که کنش متقابل و متمایز انسانی را انجام دهند.
۵. انسان ها می‌توانند معانی و نمادهایی را که در کنش ها و کنش های متقابل شان به کار می‌برند، بر پایه تفسیری که از موقعیت می‌کنند، تعدیل یا تغییر دهند.
۶. انسان ها تا اندازه ای برای آن می‌توانند معانی و نمادها را تعدیل و تغییر دهند که توانایی کنش متقابل با خودشان را دارند؛ زیرا این توانایی به آن ها اجازه می‌دهد که راه های امکان پذیر کنش را بیازمایند، مزایا و عدم مزایای نسبی آن ها را سبک و سنگین کنند و سپس یک راه را برگزینند.
۷. الگوهای درهم تنیده کنش و کنش متقابل، گروه ها و جامعه ها را می‌سازد. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۸۱-۲۸۲)

دو نظریه مهم تعامل گرا که در قلمرو جامعه شناسی آموزش و پرورش سودمندند عبارتند از: نظریه برچسب زدن و نظریه مبادله. اگر به کودکی به طور مکرر گفته شود که کودن است و پیشرفتی نخواهد کرد، او ممکن است این برچسب را به عنوان وجهی از خودانگاری خویش پذیرفته و همان گونه که برچسب القا می‌کند رفتار نماید. شواهدی حاکی از آن است که دانش آموزان بسته به انتظارات معلم، خوب یا بد رفتار می‌کنند. (علاقه بند، ۱۳۷۳: ۱۳۱)

نظریه مبادله بر این فرض استوار است که کنش های متقابل ما، متضمن هزینه ها و پاداش هاست. کنش های متقابل، افراد گروه ها را به الزامات و تعهداتی مقید می‌سازد؛ مثلا وقتی دانش آموز مطالبی یاد می‌گیرد و این یادگیری نوعی پاداش به معلم است، لذا این رفتار احتمالا ادامه می‌یابد. استفاده از این نوع نظریه های تعامل گرا، فهم پویایی های محیط آموزشی را تسهیل می‌کند. (همان).



تبیین ارتباط بین نقش نظام آموزشی با جامعه پذیری افراد :

جامعه پذیری فرآیندی است که از طریق آن افراد، دانش ها، مهارت ها، ارزش ها و الگوهای رفتاری جامعه خویش را کسب می کنند. در کودکی جامعه پذیری از خانواده آغاز می شود، اما آژانس های مختلفی پس از خانواده ایفای نقش می کنند و هریک از این آژانس ها می توانند مسیرهای مختلفی را به کودک آموزش دهند که ناشی از فرهنگ آژانس موثر بر شناخت کودک است و می تواند نشئت گرفته از فرهنگ جامعه، خرده فرهنگ ها و حتی وضعیت خاص روانی یک شخص باشد و بنابراین این آژانس ها می توانند مسیرهای گوناگون و گاه متعارض و متضادی را به کودک القا کنند که در نهایت معرفت کسب شده توسط کودک می تواند از انطباق کامل با فرهنگ جامعه تا ضدیت با فرهنگ غالب، متغیر باشد. نخستین آژانسی که از سوی جامعه و با هدف جامعه پذیری کودک ایجاد و وارد عمل می شود نهاد رسمی آموزش و پرورش است. که هدف اصلی این نهاد همان جامعه پذیر کردن یا آماده ساختن کودک برای حضور و درک به موقع و هماهنگ ساختن آن، کارکردها و فرهنگ جامعه جهت نشان دادن عملکرد معقول اعم از واکنش ها، رفتار یا کنش، در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف جمعی است (پیروزی، ۱۳۸۵: ۱). در این مرحله موسسات آموزشی مختلف در چارچوب نظام آموزشی، نقش اساسی تری را در جامعه پذیر کردن و رشد شخصیت فرد بر عهده می گیرند.

۱- کودکستان، برای کودک دنیایی است که در آن ارتباط با دیگران، همسازی، یادگیری اجتماعی و اطاعت از بزرگتر به گونه ای متفاوت از خانواده آموخته می شود.

۲- دبستان فقط به آموزش خواندن و نوشتن، حساب و علوم نمی پردازد؛ بلکه کودک یا نوجوان در جریان آن با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و قواعد بازی آشنا می شود. در این مرحله، مدرسه نقش جامعه پذیر کردن را بیشتر از خواندن و نوشتن ایفا می کند. دانش آموز در حین آموزش، وقت شناسی، نظم، ارتباط گروهی، احترام به دیگران، همزیستی و همنوایی، رعایت بهداشت و ... را نیز فرا می گیرد و در خود درونی می کند و از این طریق رشد شخصیت پیدا می کند.

۳- دبیرستان گرچه مسئولیت انتقال دانش و مهارت و تکنیک و آماده کردن فرد برای قبول مسئولیت اجتماعی و پذیرش حرفه و شغل را بر عهده دارد؛ ولی در جریان چنین آموزشی هم روند جامعه پذیری با آموزش درس هایی همچون تعلیمات اجتماعی، تعلیمات دینی، تاریخ و جغرافیا و ... ادامه دارد. بعلاوه دانش آموز با شرکت در گروه های ورزشی، خیریه، پژوهشی، نمایش ها، گروه های سخنرانی و ... زندگی اجتماعی را تجربه می کند.

۴- در مراحل عالی و سطوح دانشگاهی نیز که آموزش به لحاظ تخصص و مهارت در سطوح بالاتری است، باز هم جامعه پذیری بطور رسمی یا ضمنی جریان دارد؛ از قبیل مفهوم عدالت اجتماعی، درک مشارکت در امور اجتماعی، فهم علل نابرابری های اجتماعی، اوقات فراغت، حقوق بشر و ... (گلشن فومنی، ۱۳۸۲: ۶۶).



نظام آموزشی با انتقال ارزش ها و الگوهای رفتاری، قوانین و مقررات بصورت یکسان در کلیه سطوح جامعه و بوسیله نهاد مدرسه و دانشگاه موجبات همگونی و انسجام اجتماعی را فراهم می آورد. نظام آموزشی با تدریس زبان رسمی عامل مهمی در وحدت ملی و ایجاد ارزش های مشترک و مفاهیم اجتماعی یکسان بین گروه ها خرده فرهنگ ها و اقوام مختلف جامعه است و از این طریق عامل مهمی در جامعه پذیری افراد و سرانجام همبستگی و انسجام اجتماعی به شمار می رود (گلشن فومنی، ۱۳۸۲: ۶۷).

### ۳. مرور پیشینه ها

موسوی (۱۳۸۸) در مقاله ای تحت عنوان " نقش نظام تعلیم و تربیت در نهادینه کردن ارزشهای اسلامی در مدارس " به نتایج زیر دست پیدا کرد:

برای نهادینه کردن ارزشهای اسلامی در مدارس ، اولاً ، باید فرآگیر و خصوصیات او را به خوبی بشناسیم و از علوم و فنون نوین مثل روان شناسی و جامعه شناسی ، در کنار علوم تربیتی و دینی بهره ببریم . ثانیاً ، اصول و مبانی و جنبه های مختلف تربیت را در نظر بگیریم و فرآگیر را در همه ی ابعاد تربیت بکنیم . ثالثاً ، از معلمین شایسته ، مومن و باسواد بهره بگیریم .

مکاریان (۱۳۹۱) در مقاله ای تحت عنوان :اجتماعی کردن دانش آموزان " به نتایج زیر دست پیدا کرده است: مدرسه بهترین مرکز برای فعالیتهای گوناگون اجتماعی است و می توان علاوه بر فعالیتهای آموزشی با تشکیل اجتماعات، انجمنها، گردشهای علمی و... به تربیت اجتماعی افراد کمک کرد.

علاوه بر تأثیر برنامه های آموزش رسمی و مدون بر میزان اجتماع پذیری دانش آموزان، نباید از واقعیتی همچون رد و بدل شدن اطلاعات در محیط های آموزشی در جریان تعاملات میان دانش آموزان و تأثیر آن بر جنبه های گوناگون شخصیتی آنان غافل شد.

به طوری که بخشی از هویت دانش آموزان بخصوص در دوره نوجوانی، تحت تأثیر مدرسه نامرئی در حاشیه آموزش های رسمی شکل می گیرد: «هویت یابی به سعی و خطا نیاز دارد. فردی که می خواهد هویت خاصی کسب کند، باید بارها و بارها رفتارهای متفاوت و متعددی در پیش بگیرد و از طریق سعی و خطا بهترین آنها را انتخاب کند. پوشیدن لباس های متنوع و حتی متضاد با هنجارهای معمولی جامعه و داشتن سرو وضع متفاوت و نامعمول، نمودهایی از سعی و خطاهای نوجوان در زمینه هویت یابی است. این سعی و خطاها در میان بزرگسالان به راحتی قابل پذیرش و مسامحه نیست».

این وضعیت بخصوص برای دختران به لحاظ شرایط فرهنگی و اعتقادی حاکم بر جامعه و محدودیت های اخلاقی معمول در آن ، با فشارهای روحی و روانی خاصی همراه است.



در تحقیقی که توسط اسماعیلی (۱۳۸۰) با عنوان بررسی اثر آموزش درس مهارت‌های زندگی در تعامل باشیوه فرزند پروری بر عزت نفس دانش آموزان استان اردبیل " انجام شد، مشاهده شد که بین عزت نفس دانش آموزانی که درس مهارت‌های زندگی را گذرانده اند و آنهایی که این درس را نگذرانده اند تفاوت معناداری تشخیص داده شده است. در تحقیقی که توسط رفاهی (۱۳۸۱) با عنوان " تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان دارای مشکلات ویژه یادگیری " انجام شد، با استفاده از آزمون تی نشان داده که آموز مهارت‌های زندگی در مدارس در کاهش رفتاری کودکان دارای مشکلات ویژه یادگیری داشته و تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی در کاهش مشکلات رفتاری دختران بیشتر از پسران بوده است.

طبق نتایج بدست آمده ، آموزش مهارت‌های زندگی کودکان را در مقابله با نیازها و کشمکش های زندگی روزانه تجهیز می نماید و باعث می شود که کودکان سازگارانه عمل کنند.

در پژوهی که توسط میلر (Miller) و بوون ( Bowen ) ( ۱۹۹۳ ) بر روی نوجوانان انجام شد نشان داده شد که عزت نفس و درک خود باعث رشد شایستگی و لیاقت فردی بوده و مقابله ( COPING ) مهارت‌های زندگی متممی بر آن می باشد.

سی سینسکی رئیس گروه مطالعات اجتماعی و برنامه ریزی در مؤسسه فلسفه آکادمی علوم لهستان، طی مقاله ای تحت عنوان «هدف های آموزش و ارزش های فرهنگی» چنین می گوید: آموزش و پرورش در اصل دارای سه جنبه است: ۱. آماده سازی فرد برای کار؛ ۲. آماده سازی فرد برای ایفای نقش هم وطن؛ ۳. پرورش استعداد های فرد به عنوان یک انسان. هر یک از این سه هدف با پیوندهای خاصی به فرهنگ مربوط می شود.

بر این اساس، می بایست سیاست های فرهنگی را به گونه ای تنظیم کرد تا فرد تربیت شده بتواند نقشی که جامعه به عنوان شهروند از او انتظار دارد به خوبی ایفا نماید. فرهنگ و ارزش های آن در میزان و نوع شکوفایی استعداد های آدمی نقش بسزایی دارد؛ فرهنگی که بیش تر جنبه عقلانی را ترویج می کند، فرد را به سوی جنبه های فکری سوق خواهد داد و فرهنگی که بیش تر اندیشه های مبارزاتی با استبداد و استعمار را ترویج می نماید، محصول آن تربیت مجاهدان دشمن ستیز خواهد بود.

#### ۴. روش شناسی مطالعه

آنسلم استراس می گوید: «منظور ما از تحقیق کیفی عبارت از هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به دست می دهند که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب نشده‌اند. شیوه مذکور ممکن است به تحقیق درباره زندگی افراد، شرح حال‌ها، رفتارها و همچنین درباره کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد.» (استراس، روش تحقیق کیفی).



در پژوهش حاضر که با هدف تبیین نقش نظام تعلیم و تربیت در جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان انجام شده، از روش ازروش کتابخانه ای و با شیوه توصیفی، تحلیلی و استنباطی بهره گیری شده است زیرا در این پژوهش در صدد هستیم به بررسی، توصیف و تحلیل کیفی نقش این نهاد عظیم و مهم در رابطه با نقش تربیتی و آموزشی کودکان و نوجوانان بپردازیم. پرسش اصلی در این تحقیق این است که در نظام آموزش و پرورش چه عواملی باعث جامعه پذیر کردن رفتارهای این قشر عظیم از جامعه میگردد؟ جامعه پذیری نوجوانان و جوانان چگونه و از چه راه هایی انجام می گیرد؟ مدارس چه آموزشهای مناسبی را برای چه سنینی باید در نظر بگیرد؟ بنابراین در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده است و استنباط و تحلیل کتب و مقالات به بررسی نقش نظام تعلیم و تربیت بخصوص مدارس در جامعه پذیری قشر نوجوان و جوان پرداخته شده است.

#### ۵. یافته‌ها (بحث و بررسی)

با تتبع و دقتی که در مباحث مهم تعلیم و تربیت صورت گرفت مشخص گردید که توصیه های ارزشمندی همچون؛ انتخاب مطالب مناسب و مطابق باهنجارهای جامعه، آموزش مهارتهای زندگی و اجتماعی، ایجاد توانایی مقابله با شرایط و مشکلات زندگی، آموزش اخلاق و درنهایت ایجاد مهارت انجام وظایف فردیه عنوان یک شهروند و... می گردد.

در این پژوهش با بررسی و تجزیه و تحلیل نظریه های خاص شناختی و اجتماعی به این نتیجه رسیدیم که مهارتهای خاصی که افراد می توانند در زمینه مسایل مهتلف و شرایط خاص زندگی از جمله فشارهای زندگی و سختی ها کسب کنند، می تواند شامل موارد زیر باشد: خودآگاهی - همدلی، ارتباط و روابط میان فردی، تصمیم گیری - حل مساله، تفکر خلاق - تفکر انتقادی، مهارت کردن هیجانات - مقابله با استرس.

هم چنین براساس نظر صاحب نظران جهت افزایش فرایند جامعه پذیری و آموزش مهارتهای اجتماعی و زندگی می توان از راههای زیر به بهترین نحو ممکن استفاده کرد:

- ۱- آموزش مهارت زندگی و اجتماعی به عنوان یک درس اساسی در مدارس
  - ۲- استفاده از اصل تشویق و تنبیه در نظام تعلیم و تربیت، به نحوی که از این روش به عنوان یک وسیله جهت رسیدن به اهداف بلند مدت و موثر استفاده گردد.
- کارشناسان معتقدند برای رشد ذهنی و عاطفی کودک پاداش و تنبیه لازم است؛ اما چگونگی، چه موقعی و مقدار آن مهم است که باید به جا باشند
- باید توجه داشت که تنبیه بدنی کم اثرترین و بدترین نوع تنبیه است چون که مسئولیت را از دوش کودک بر



می دارد در تنبیه کردن باید به این نکته ی مهم توجه داشته باشیم که خود کودک را تنبیه نکنیم بلکه عمل نا درست و ناپسند او را تنبیه کنیم.

تنبیه و تشویق به سن ، درک و جنس کودک و نوع عمل او بستگی دارد درجاتی دارند مثلا درتشویق از دل جویی کردن گفتن یک حرف تحسین آمیز گرفته تا دادن یک هدیه ی گران قیمت و بزرگ نکات مهم دیگری که در تشویق کردن وجود دارد این است که تشویق کردن موجب احیای شخصیت کودک ، کاهش یاس و بد بینی افزایش اعتماد بنفس می شود وهمچنین تشویق کردن پاسخی به نیاز طبیعی کودک بوده و ایجاد فرصت می کند.

هم چنین با توجه به مطالب و مباحثی که مطرح شد می توان دریافت که برای نهادینه کردن ارزشهای اسلامی در مدارس ، اولاً ، باید فراگیر و خصوصیات او را به خوبی بشناسیم و از علوم و فنون نوین مثل روان شناسی و جامعه شناسی ، در کنار علوم تربیتی و دینی بهره ببریم . ثانیاً ، اصول و مبانی و جنبه های مختلف تربیت را در نظر بگیریم و فراگیر را در همه ی ابعاد تربیت بکنیم . ثالثاً ، از معلمین شایسته ، مومن و باسواد بهره بگیریم . یکی از مهم ترین آسیب ها در حوزه مربیان تعلیم و تربیت را تطبیق نداشتن قول و فعل متولیان این امر می داند و توصیه می کند برای جلوگیری از این آسیب، مسئولیت خطیر نقش اساسی معلم که به عنوان نقش اصلی در نهاد آموزش و پرورش که در راه تزکیه و تعلیم نوجوانان و جوانان و حتی کودکان یک جامعه می کوشد آن است که ابتدا خود را تزکیه کند و در مسیر تقوا کوشش نماید، در غیراین صورت نه می تواند به خیر دعوت کند و نه حرفش را می پذیرند.

به همین دلیل آگاهی نسبت به شناخت عصر و زمانه، آگاهی و آزادی و اصل تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت را می توان به عنوان سایر اصول مهم در فرایند تعلیم و تربیت برشمرد.

## ۶. نتیجه گیری

براساس مطالب فوق می توان متذکر شد که اگر نظام آموزش و پرورش بتواند باطرح برنامه های متنوع ومفید درجهت فراهم کردن بستر ی برای فعال کردن مخاطبان خود که عمدتاً کودکان ونوجوانان هستند فراهم نماید، بطوری که برون داد این نظام بتواند افرادی خلاق وفعال درعرضه زندگی شخصی واجتماعی ، باشد توانسته تا حدود بسیار زیادی به مهمترین هدف خود که پرورش شهروند آگاه و زبده است دست یازد.

ازطرف دیگر بسیاری از نظریه پردازان عرصه تعلیم و تربیت به وضوح اذعان دارند که اگر این نظام بتواند به وظیفه خود به خوبی جامه عمل بپوشد، بسیاری از مسائل ومشکلات اجتماعی واقتصادی وفرهنگی جامعه به راحتی قابل حل خواهد بود.



از جمله کسانی که دست اندر کار امر تعلیم و تربیت هستند از جمله معلمان، مدیران و حتی والدین با همکاری که با انجمن اولیا و مربیان دارد و از همه مهمتر کسانی که متولی امر تدوین برنامه های پرورش در آموزش و پرورش هستند، باید خود راملزم به همراهی و همکاری در این امر عظیم بدانند و هر کدام بنا بر جایگاه و مسؤولیت خود برای جامعه پذیر کردن امیدهای آینده مملکت بادلسوزی پدران و مادران به تعهدات خود عمل کنند تا نسلی آماده برای برعهده گرفتن نقش های مهم سیاسی و اجتماعی به جامعه آینده تحویل دهند.

برای تربیت نسلی که بتواند سکان گردش جامعه را برعهده داشته باشد و ازعهده انجام ان بخوبی برآید باید از تمام ظرفیتهای علمی و فکری و اقتصادی استفاده بهینه کرد و راه های موثری را برگزید این راه ها می تواند از بحث تشویق و ترغیب متناسب با سن فراگیران ، تاتدوین کتاب های مفید برای آموزش مهارتهای زندگی و آموزش های عملی به دانش آموزان، باشد .

بحث آموزش مهارتهای زندگی در مدارس، دقیقاً باید مطابق با نیازسنجی هم در زمینه زندگی فردی و هم نیازهای آینده جامعه ، مدنظر قرار گیرد، در این خصوص حتی توجه به مسائل جغرافیایی مناطق و شهرهای مختلف کشور نیز باید مورد مذاقه قرار گیرد.

اگر برنامه های آموزشی در نظام تعلیم و تربیت در محیط آزمایشگاه عملی زندگ باشد یقیناً فرایند یادگیری و یادآوری در شرایط مقتضی بسیار بهتر و سریعتر خواهد بود، لذا اگر آموزش ها از حیطه نظری به عملی کشانده شود بهبودی بسیار زیادی جهت اجرای ان ها به وقوع خواهد پیوست.

توجه به پرورش سیاستگذاران آینده باید یکی از هدفهای نظام تعلیم و تربیت باشد به نحوی که افراد امدادگی داشته باشند که در آینده بطور منطقی و قانونی در فعالیتهای سیاسی مشارکت فعال و منطقی داشته باشند که حتی مهمتر ازان بتوانند نقشهای سیاسی کشور را برعهده بگیرند و بدون هرگونه جاه طلبی و بازیهای سیاسی غلط سکان سیاسی کشور را در دست بگیرند.

از طرف دیگر اگر آموزش و پرورش بتواند آموزش های لازم در امر مسائل اجتماعی و خانوادگی را به فراگیرانش دهد، بسیاری از مسائل خانوادگی و بحران ها و بزهرکاریهای اجتماعی یا بوقوع نمی پیوندد و یا قابل حل و پیشگیری خواهد بود. مسائل مختلفی از جمله : اعتیاد ، سرقت، قتل های مختلف عمد و غیر عمد، طلاق و.صدها مورد دیگر قابل پیشگیری خواهد بود.

نکته بسیار مهمی که باید در نظام فرهنگی جامعه مورد نظر قرارگیرد این است که در تمام مراحل آموزش و تربیت فراگیران ، شرایط سنی و روحی و روانی آنها در نظر گرفته شود و همین جا ست که باید بطور کامل و وافی از وجود روان شناسان و مشاوران امر تربیت ، کمک گرفت.

ودرنهایت باید اشاره کرد که آموزش تفکر خلاق جهت حل مسائل مختلف فردی و اجتماعی ، آموزش مهارت حل





مساله باید از مهمترین برنامه های نظام تعلیم و تربیت باشد که افرادی که به جامعه تحویل داده می شود بتوانند بسیاری از مسائل جامعه ربا درایت و تفکر خلاقانه خود حل کرده و از بحران های مختلف، جلوگیری کنند.

#### Abstract

With the specialization and sophistication of human societies, the educational system has gained a great role in preparing individuals for fulfilling their social roles or the socialization of a society's members. Educational system, as an institute with different socialization, enculturation, and instructional functions, has the most important role in developing different skills and capabilities in students and transmitting national and religious values to them by using the cultural and religious heritages and the findings of outstanding scholars and thinkers.

The present study aims at identifying the role of educational system in socializing children by using a library research design and descriptive, analytic, and inferential methods to describe and examine the role of this system in training children. The research question examines the quality, methods and factors influencing the socialization of children. Examining the important issues of education and training, it was found that valuable suggestions like choosing materials consistent with the society's norms, teaching life and social skills, developing the ability to handle life problems and conditions, and teaching moralities help individuals to gain different skills necessary for their functioning as an efficient member of the society .

Keywords: Education and Training, Socialization, Social Skills, Fulfilling Social Functions

#### ۷. منابع و ماخذ

- ادیب، یوسف، (۱۳۸۲). *طراحی الگوی مناسب برنامه درسی مهارت های زندگی برای دوره تعلیم و تربیت عمومی*، پایان نامه دکترای دانشگاه تربیت مدرس.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت: *اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی)*. ترجمه بیوک.
- اسماعیلی، م ( ۱۳۸۰)، " بررسی اثرآموزش مهارتهای زندگی در تعامل باشیوه های فرزند پروری بر عزت نفس دانش آموزان استان اردبیل"، *تحقیق انتشارات و رای دانش، تهران، فصلنامه پیام مشاور، سال سوم، ش ۶، صص ۱۱۳-۱۱۴*
- امانوئل کانت، تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱.
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی، نوروزی، راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم، قم، سما قلم .
- حافظنیا، محمدرضا ( ۱۳۸۲)؛ مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت، چاپ نهم، ص ۲۳۵.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد و دیگران ( ۱۳۸۱) ، *نقش آزادی در تربیت کودکان*، تهران، نشر بقیه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ( ۱۳۷۲ ). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*، ج ۱، تهران: سمت.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴) *درآمدی بر جامعه* ، ترجمه حسین بهروان، چاپ دوم .
- رفاهی، ژ ( ۱۳۸۱)، *تاثیر آموزش مهارتهای زندگی در کاهش مشکلات رفتاری کودکان دارای مشکلات ویژه*



یادگیری، چکیده مقالات، اولین همایش بین المللی روان پزشکی کودک و نوجوان، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ص: ۲۶.

- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ دوم، پاییز، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

- سیف، علی اکبر (۱۳۷۱)، روان شناسی پرورشی، روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران، آگاه.

- شارع پور، محمد، (۱۳۹۲)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.

- شفیلد، هری، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه دکتر سرمد، ص ۴۵.

- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۵)، مبانی و اصول آپ، آستان قدس رضوی، مشهد، چ ۸، ص ۵۸.

- علاقه بند، علی اکبر (۱۳۷۳)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، بعثت، چاپ سوم.

- علاقه بند، علی اکبر (۱۳۸۱)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر روان.

- فیوضات، یحیی (۱۳۷۴)، مبانی برنامه ریزی آموزشی، مؤسسه نشر ویرایش، تهران، ۱۳۷۴، چ ۲، ص ۲۱.

برگرفته از: <http://www.rasekhoon.net/article/show-21567.aspx>

- قاسمی، طاهره (۱۳۸۱)، " بررسی وضعیت سلامت روانی دانش آموزان دختر دوره متوسطه منطقه ۱۹ تهران"، ماهنامه آموزشی- تربیتی پیوند، شماره ۲۷۸، آذر.

- قلعه شاهی، صنیع اله، (۱۳۸۹)، " فلسفه اداب و مهارتهای زندگی"، مجله رشد علوم اجتماعی، (۱۳۸۹). شماره ۱، دروه چهاردهم، صص: ۱۸-۲۳.

- کوئن، بروس (۱۳۷۴)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه فاضل توسلی، سمت، چاپ چهارم، ص ۱۲۱ / ص ۱۵۱ - ۱۵۳.

- گلشنی فومنی (۱۳۷۵)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، شیفته، چاپ دوم، ص ۵۳ - ۵۴.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه شناسی " تهران، دانشگاه تهران.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، شش مقاله. تهران: انتشارات صدرا.

- نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، طهوری

- andre lalande: *vocabulaire technique critique de la philosophie*

- Broom, Leonard and Philip Selznick (1968) , *Sociology*, Harper & Row.

- Horton, Paul B. and Chester L. Hunt (1972) , *Sociology*, Mc Graw- Hill .

- Johnson, D. W. & R.T. Johnson (1989); *Cooperation and Competition: Theory and Research*;



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵



Minnesota: Interaction Book Company.

- Spencer, D. A. (1979); 'Sociology of Teaching', in L. J. Saha (Ed), International Encyclopedia of the Sociology of Education; Oxford: Pergamon